

## نظام، مردم و انتخابات

در نوشته های قبل به چند دیدگاه از منظر نیروهای سیاسی و استدلالی چند از جانب آنان مبنی بر شرکت در انتخابات نظر افکنده و به نقد آنان پرداختم. اینک در این مختصر، به نظرگاه و برداشت هایی که در جامعه در مورد انتخابات عمومیت دارد میپردازم.

در جامعه ما، امروز دنیوی بر خورد با نظام و انتخابات آن مشاهده میشود:

الف - آن دسته از مردم که به نظام پاور ندارند که اینها خود بر دو بخشند:

اول بخشی از جامعه، که خود را با دولت و حاکمیت بیگانه میداند و بخیال خود، کاری بکار آنان ندارد، سرش بکار خودش است و "زندگانی" خود را میکند! این بخش خود، دو دسته را شامل میشود

1- گروهی بر این عقیده اند که شرکت و یا عدم شرکت آنان تاثیری در روند انتخابات، در نتیجه، وضعیت آنان ندارد و حاکمین بر مرکب قدرت سوارند و آنکه را خود تصمیم بگیرند از صندوق "رأی" در آورده و به

عنوان رئیس جمهور اعلام مینمایند. لذا "زحمت رأی دادن" را به خود نمیدهند.

2- آنانی که با وجود "قهر" با حاکمیت، وجود مهر شرکت در انتخابات در شناسنامه خود را به عناوین مختلف ضروری میدانند و با بی میلی و بسا رأی سفید دادن به پای صندوق رأی رفته و مهری بر شناسنامه میزنند.

دوم، بخشی از جامعه است که شرکت در و یا تحریم انتخابات را در سر نوشت خود و میهن دخیل میداند که اینان خود بر دو دسته اند:

1- انتخابات را حق میدانند لذا مشارکت در آن (رأی دادن و یا تحریم) را از وظایف شرکت در جامعه مدنی میدانند. و برای اینکه راه بدتر را سد کنند به بد رأی میدهند.

2- حاکمیت ملت را حق میدانند و انتخابات را وسیله ابراز حق حاکمیت دانسته و بنا بر شرایط، اگر این ابراز حق، ایجاب نماید شرکت و یا تحریم مینمایند.

اما، آن دسته از افراد که بی تفاوتی را پیشه کرده و حضور یا عدم حضور خود، در روز انتخابات را بی نتیجه میدانند سخت در اشتباهند، زیرا در جهان امروز که فکر مردمسالاری عمومیت یافته (حتی اقمار روسیه شوروی سابق یکی پس از دیگری مردمسالاری را بر میگزینند) و وجدان جهانی نسبت بدین امر حساسیت نشان میدهد، یک ملتی آنهم در جایی که از نظر استراتژیک موقعیت حساسی را دارد نمیتواند و نباید "با خیال باصلاح راحت زندگانی" ("زنده مانی") کند. تحریم در نظمای دیکتاتوری بخصوص به هنگامی که زیر زره بین افکار جهانی است بسیار کار ساز است و مشروعیت این رژیمها را که اغلب دم از حمایت وسیع مردمی میزنند را سلب میکند و قدم اول از مرکب قدرت به زیر کشیدن حاکمین مستبد است. اگر هم ما کاری بکار رژیم نداشته باشیم، اینها بکارما کار دارند. جوان برای رشد و وطن برای توسعه فضا نیاز دارد، فضا نیز محتاج آزادی است اگر در گشودن این فضا نکوشیم چگونه میتوان در خفگی به آینده و "زندگانی" اندیشید، حتی "زنده مانی" سخت خواهد شد. پس تحریم انتخابات به خفگی نه گفتن و نشان از زندگی دارد.

حال آنان که خود را با حاکمیت بیگانه و مهر در شناسنامه ولو با رأی سفید را بهانه شرکت میدانند. چرا از این امر غافلند که رأی سفید آنها در جایی منعکس نمیشود و این تنها حضور آنان است که انعکاس دارد؟ مگر نه این است که تمامی امکانات در اختیار حاکمیت است؟ چرا با حضور خود امکان توجیه را برای استبداد فراهم میکنند؟ چرا در بستن فضا جامعه برای خود، فرزندان و نسلهای بعد از خود و تدارک آینده ای تیره برای آنان شرکت میکنند؟ اگر همه و بطور گسترده انتخابات قلابی را تحریم کنیم بر فرض که این امر درست باشد، که عدم مهر در شناسنامه عواقبی را در بر دارد، چگونه میتوانند با خیل عظیمی از مردم برخورد کنند، حال اینکه این قضیه در اصل ساخته و پرداخته عوامل استبداد است تا با ایجاد ترس و وحشت و تردید برای خود مشروعیت دست و پا کنند. بهتر آن است که از ترس، تردید و توهم بدر آیند و به جمع تحریم کنندگان بپیوندند.

مطالب بسیاری در باب اینکه انتخابات حق است و یا وسیله ابراز حق نگاشته شده است. در اینجا فقط به این امر اکتفا میکنم که حق حاکمیت از حقوق لاینفک ملتها است و یکی از وسایلی که این حق را ابراز مینماید انتخابات است که بدین وسیله جامعه، به وکالت، بخشی از حقوق خود و دفاع از آنها را به منتخبین خود از ریاست جمهور تا نمایندگان مجلس و در دموکراسی های پیشرفته تر، شهرداری ها و... واگذار مینماید. بنابراین باید چیزی را داشته باشد تا وکالت حفاظت از آن را به دیگری بسپارد. حال اگر این حق حاکمیت از شما ربوده شد، در میان رباپندگان، بدنبال آن میگردید که از بقیه بدتر نیست تا آنچه را که بر آن مالکیت ندارید را به او بسپارید؟ تجربه انتخابات فرمایشی قبل کافی نیست تا در یابیم انتخاب بین بد و بدتر امکان پذیر نیست و لاجرم این بدترین است که عایدمان میشود؟ بهتر آن است که این اندیشه را رها کنیم و به انتخاب بین به و بهتر روی آوریم تا به بهترین دست یابیم، به، تحریم گسترده "انتخابات" و بهتر جنبش عمومی بدور از خشونت در راستای احقاق حقوق خویش است و بهترین، زیست در آزادی در وطن مستقل و امکان رشد برابر برای تمامی فرزندان این مرز و بوم است.

ب- آن دسته از جامعه که به نظام باورمندند نیز دو طرز فکر را در بر میگیرد اول، آنها که " مردمسالاری دینی" را باور کرده و جمهوری در چهار چوب ولایت فقیه را فرض می‌شمارند، تجربه هشت ساله آقای خاتمی و شکست آن فرضیه اینها را بسیار ضعیف و آنها را منفعل کرده است. شرکت خود را در انتخابات با شک و تردید ابراز میدارند و علت شرکت احتمالی خود را ترس از، به حاکمیت رسیدن اقلیتی زور پرست که با قبضه قدرت در کار رسمیت بخشیدن به حکومت ولایتی و حذف جمهوری ظاهری کنونی اند میدانند. اینان نیز گرفتار همان مدار بسته بد و بدترند و استدلالی که در بالا بر شمردم بر آنان نیز حجت است، پس اگر واقعا" به جمهوری از سویی و اسلام از سوی دیگر علاقه دارند و حفظ هردو را از وظایف خود می‌شمارند بر آنان است که با تحریم " انتخابات" جمهوری و اسلام و ایران را از آفت قدرت طلبی مستبدین برهانند.

اما بر آنان که عشق آزادی و استقلال ایران در دل و آسایش و نجات مردم در سر دارند، فرض است:

1- کلام خود را از خشونت بیالایند. آقای محمد هادی معصومی که خود را مانند آقایان رفسنجانی و خامنه ای و.... "روحانی" خوانده است ( از این امر میگذرم که این آقایان و امثالهم بیشتر جسمانیند ) از حقیقتی که فساد گسترده آقای رفسنجانی و ملبسین به لباس روحانیت است سود جسته تا به اسلام و پیامبر و ائمه، امور ناروایی را نسبت دهد. ایشان آیا میداند که این گونه برخورد با دین و دین ستیزی از سوی هر گروه و شخصی ولو آن شخص خود را "روحانی" و نزدیک به "روحانیت" بخواند، آب به آسیاب متحجرین و فاسدکنندگان دین خدا ریختن است. ایشان نمیداند (اگر در حوزه درس خوانده حتما" میداند) که آنچه از سوی مصباح و رفسنجانی و خامنه ای و... تبلیغ و ترویج میشود ربطی به تعالیم قرآن و پیامبر ندارد و ریشه در فلسفه قدرت دارد؟ بهتر این بود که ایشان به امری که عوامل ولایت مطلقه دانم به تبلیغ آن میپردازند، یعنی یکی کردن دین با وجود " نازنین" این آقایان نمی پرداخت و فقط به یاد آوری دوران پر فساد "سردار بازندگی" اکتفا میکرد. بدین ترتیب حتما" نتیجه بهتری حاصل میکرد و دعوت به تحریم ایشان وجهه بیشتری داشت.

2- به هنگام صحبت با مردم صداقت داشته باشند، از تاریکی فضا استفاده کردن و بیراهه را راه نشان دادن، بوی فریب میدهد. امثال آقای شمس الواعظین میدانند که جو آلوده به استبداد ایران و تاریکی موجود را چه کسانی به وجود آوردند؟ چرا بجای نور تاباندن به این تاریکها و شفاف کردن فضا در تاریکتر کردن آن میکوشند؟ تا بود مردم را ناچار به انتخاب بین بد و بدتر میدانستند و امروز خود معترفند که آن انتخاب به شر انجامیده و امروز مردم را ناگزیر به انتخاب بین شر و شر مطلق میدانند. اما شری که شما از آن نام میبرید بخشی و در خدمت شر مطلق است و در نهایت همان شر مطلق خواهد شد. پس بهتر نیست آنچه را که حق است، در روشنی به مردم بگویید:

انتخاب صحیح، انتخاب بین الخیرین است. تحریم انتخابات، نه گفتن آگاهانه به شر و شر مطلق و انتخاب صحیح

است.